

علم زندگانی - صفحه ۵۸ + حکایت دعای مادر - صفحه ۶۴

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

 @farsitadris

#تاریخ ادبیات:

پروین اعتصامی: صفحه ۱۷۳ کتاب درسی

#معنای لغات:

کبوتر بچه: جوجه‌ی کبوتر / شوق: اشتیاق، علاقه / به جرئت: با شهامت، با شجاعت / شاخک: شاخه‌ی کوچک / شاخسار: شاخه‌ی درخت / جوکناری: جویبار / نمودش: برای او جلوه کرد، به نظر او آمد / گیتی: جهان، دنیا / وحشت: ترس / سست: ضعیف، بی‌حال / ناگاه: ناگهان / رنج: درد / عجز: ناتوانی / آواز در داد: صدا زد / بس: بسیار، خیلی / نوکاران: تازه کاران، بی‌تجربه‌ها / که: چه کسی / کار بسیار: در اینجا به معنی کار بزرگ / برزن: محله، کوچه، کوی / نوبت: وقت / آرام: استراحت / توش: تاب و طاقت، توانایی / هنر: قابلیت / می‌باید اندوخت: باید ذخیره کنی، باید کسب کنی / حدیث: سخن، داستان (در اینجا به معنی راه و رسم) / می‌باید آموخت: باید یاد بگیری / از آن پس: بعد از آن / من اینجا چون نگهبانم ← چون: مثل، مانند / گنج: چیز با ارزش / آسودگی: راحتی / گه از دیوار... ← گه: گاه، زمان / سرپنجه: چنگال، پای پرند / خونین: زخمی / دمساز: همراه، سازگار / باز: نوعی پرند / شکاری: هجوم: حمله، یورش / فتنه: آشوب (در اینجا بدبختی، عذاب) / آموخت: یاد داد / علم زندگانی: راه و روش زندگی / بُن: ریشه، پایه / برومند: قوی، بارور / سعی: کوشش / پند: نصیحت

(حکایت) رحمه الله علیه: رحمت خدا بر او باد / ابتدا: آغاز / عبادت: راز و نیاز با خدا / درخواست: خواهش / نزد: کنار، پیش / بخشب: بخواب / دشوار: سخت، غیرقابل تحمل / پذیرفتم: قبول کردم / هیچ: اصلاً / بازماندم: محروم شدم / نهاده بودم: قرار داده بودم / اندر آن: درون آن، داخل آن / از بهر: به خاطر / بکش: (در اینجا به معنی) تحمل کن / چون: وقتی که / چنان: اینگونه / یارب: پروردگارا / خشنود: راضی / درجت = درجه: مقام، مرتبه / اولیا: جمع ولی، دوستان خدا، عارفان، انسان‌های بزرگ و با ایمان / مستجاب: پذیرفته، برآورده / بدین: به این / جای: جایگاه، مقام

#معنای شعر:

بیت اول: روزی جوجه‌ی کبوتر با اشتیاق پرواز، با شهامت، بال و پرش را باز و پرواز کرد.

بیت دوم: از شاخه‌ی کوچکی بر شاخه‌ی دیگری پرید و از بام کوچکی به کنار جویباری پرواز کرد.

بیت سوم: از بس که آن راه نزدیک به نظرش طولانی آمد، آنقدر ترسید که داشت می‌مُرد.

بیت چهارم: ناگهان به خاطر وحشت و ترس، برجایش بی‌حال ایستاد و از شدت رنج و خستگی متوقف شد.

بیت پنجم: درمانده و ناتوان شد و از روی نیازمندی و ناتوانی فریاد کشید. ناگهان مادرش از روی شاخه‌ی دیگری با صدای بلند گفت:

بیت ششم: پرواز کردن برای تو بسیار زود و سخت است و کسی از افراد بی‌تجربه و تازه کار انتظار کارهای بزرگ ندارد.

بیت هفتم: تو توانایی رفتن به کوچه و پریدن بر روی بام خانه‌ها را نداری و الان زمان استراحت کردن تو است.

بیت هشتم: لازم است که تجربه و توانایی کسب کنی و راه و رسم زندگی کردن را یاد بگیری.

بیت نهم: باید اول بتوانی هر دو پایت را محکم و استوار بر روی زمین بگذاری و بعد از آن به فکر ایستادن باشی.

بیت دهم: من در این جهان همانند نگهبان هستم و تو چون گنجی با ارزش هستی. تو (فعالاً) باید آسوده و راحت باشی و من باید رنج محافظت تو را تحمل کنم.

بیت یازدهم: من در دام‌های بسیاری گرفتار شدم و کودکان، پرها و بال‌هایم را شکستند (سختی زیادی را تحمل کردم و تجربه اندوختم).

بیت دوازدهم: گاهی از همه جا به من سنگ می‌زدند و مرا زخمی می‌کردند.

بیت سیزدهم: من لحظه‌ای در زندگی، در آسایش واقعی نبودم؛ زمانی از گربه و گاهی از باز ترسیدم. {مفهوم بیت: دائم در خطر بودم}

بیت چهاردهم: بلاها و مشکلات روزگار، راه و روش زندگی کردن را به من یاد داد.

بیت پانزدهم: شاخه‌ی کوچکی که بدون ریشه باشد، میوه نمی‌دهد (رشد نمی‌کند)؛ بنابراین تو باید سعی و تلاش کنی، من هم باید به تو پند و اندرز بدهم.

#معنای عبارت:

از بایزید بسطامی (از عارفان بنام و مشهور)، که رحمت خدا بر او باد، پرسیدند: آغاز کار تو چگونه بود؟ (چه کار کردی که به این درجه و رتبه رسیدی) گفت: وقتی ده ساله بودم، شب‌ها همیشه برای عبادت و راز و نیاز با خدا بیدار می‌ماندم. یک شب مادرم از من خواست که چون امشب سرد است {عبادت نکن} و بیا و پیش من بخواب. برایم دشوار بود که درخواست مادر را رد کنم؛ پس قبول کردم {که از عبادت منصرف شوم}. آن شب، (طبق عادت همیشه) اصلاً خوابم نبرد و حتی توانستم نماز شب بخوانم. یک دستم را در دست مادر، و دیگری را زیر سر او گذاشته بودم.

آن شب {به جای عبادت هر شب} هزار بار سوره‌ی توحید را خواندم.

آن دستم که زیر سر مادرم بود، خشک شده بود و انگار دیگر خون در آن جریان نداشت {و درد گرفته بود}. با خودم گفتم: ای بدن من! این سختی و درد را به خاطر خشنودی و رضای خدا تحمل کن.

{صبح} وقتی که مادرم دستم را اینگونه دید {و متوجه تحمل کردن من شد}، برایم دعا کرد و گفت: پروردگارا! از او راضی باش و مقام مرتبه‌ش را، همانند عارفان و دوستان خودت بالا ببر.

دعای مادرم در حق من پذیرفته شد و من {اگرچه آن شب عبادت همیشگی را از دست دادم؛ اما} به این جایگاه رسیدم.

#آرایه‌ها:

کرد بال و پر باز: کنایه از آماده شدن برای پرواز کردن / دور و نزدیک: تضاد / سست شد بر جای: کنایه از ترس و اضطراب / درماند در راه: کنایه از متوقف شد / فتاد از پای: کنایه از ناتوانی / ز نوکاران که خواهد کار بسیار؟ پاسخ: هیچ کس ← استفهام انکاری / پای برزن و بام: اضافه‌ی اقترانی / هر دو پا محکم نهادن: کنایه از شروع صحیح، قدم اول را درست برداشتن / برپای ایستادن: کنایه از استقلال، به خود متکی بودن / من اینجا چون نگهبانم: تشبیه / تو چون گنج: تشبیه / در دام‌ها بسیار بستند: کنایه از اسیر کردن / گه از دیوار سنگ آمد گه از در ← در و دیوار: مجاز از همه جا / سنگ: استعاره از سختی و مصیبت / خونین: مجاز از زخمی شدن / بیت سیزدهم: واج آرای صدای «ز» / یک لحظه: مجاز مدت کم / فتنه‌های آسمانی ← آسمانی: مجاز از آسمان و زمین (همه‌ی دنیا) / بیت ۱۵: تمثیل ← مصراع اول تمثیلی برای مصراع دوم است

(حکایت) ای تن: تشخیص (منادا قرار دادن غیر انسان)

#نکات دستوری:

شاخک و بامک ← ک: کاف تصغیر / نمودش = برای او نمود ← ش: متمم / شدش گیتی به پیش چشم = گیتی پیش چشمش شد ← ش: مضاف الیه چشم (چشم او) {جهش ضمیر} / تو را پرواز = پرواز برای تو ← را: حرف اضافه / زود است و دشوار (است): حذف فعل به قرینه‌ی لفظی / هنوزت نیست پای برزن و بام = هنوز تو نداری ← ت: نهاد / هنوزت نوبت خواب است و آرام = هنوز نوبت خواب و آرام تو است ← ت: مضاف الیه آرام / تو را آسودگی = آسودگی برای تو ← را: حرف اضافه / مرا رنج = رنج برای من ← را: حرف اضافه / مرا در دام‌ها بسیار بستند ← را: نشانه‌ی مفعول (من: مفعول) / گه از در (سنگ آمد: حذف به قرینه‌ی لفظی) / گهی سر (خونین شد: حذف به قرینه‌ی لفظی) / گه از باز (ترسیدم: حذف به قرینه‌ی لفظی) / مرا آموخت = به من آموخت ← را: حرف اضافه / ز تو سعی و عمل باید (دیده شود) ز من پند (باید: حذف به قرینه‌ی لفظی + دیده شود: حذف به قرینه‌ی معنوی) درجتش = درجه‌ی او را ← درجه: مفعول + ش: مضاف الیه

قالب شعر: مثنوی

#خودارزیابی:

۱- زیرا با اینکه مسیر کوتاهی را پرواز کرده بود، اما چون زود خسته شده بود، به نظرش آمده بود خیلی دور شده؛ ترسیده بود و احساس کرد گم شده است.

۳- زندگی سرشار از سختی‌هاست و همین سختی‌هاست که موجب ساخته شدن آدمی می‌شود. کسی موفق است که با مدیریت آن‌ها و استفاده از تجربیات بزرگترها از آن‌ها عبور کند.